

خرید کتاب های کنکور

با تخفیف ویژه

و

ارسال رایگان

Medabook.com

+



یک جله تماس تلفنی رایگان

با مشاوران رتبه برتر

برای انتخاب بهترین منابع

دبیرستان و کنکور

۰۲۱ ۲۸۴۲۵۲۱۰





## عربی دوازدهم | درس اول

### واژگان سطر به سطر

#### کَلِمَاتُ الدَّرْسِ

أَنْ يَتَرَكَ: که رها شود	أَقِيمَ وَجْهَكَ*: روی آور
سُدِّي*: بیهوده و پوچ	(قام: برخاست / يقوم: برمی خیزد)
لِيُبَيِّنُوا: تا روشن کنند	حَنِيفًا*: یکتاپرستی (دین حضرت ابراهیم)
قَدْ حَدَّثَنَا: با ما سخن گفته است	التَّائِبِينَ: دین داری
سِيْرَة*: روش و کردار، سرگذشت	اِكْتَشَفَ*: کشف کرد (مضارع: يَكْتَشِفُ)
صِرَاع: کشمکش = نزاع ≠ سَلَم	الحَضَارَات: تمدن‌ها
لِنَدْكُرْ: باید یاد کنیم	النُّقُوش*: کنده کاری‌ها، نگاره‌ها
أَنْ يَنْقِدَ: که نجات دهد	(مفرد: نَقَش)
أَصْنَام*: بت‌ها (مفردُهُ: صَنَم)	تَوَكَّدَ: تأکید می‌کند (ماضی: أَكَّدَ)
فَأَسَأَ*: تبری (جمعُهُ: فُؤُوس)	اهتمام: توجه
كَسَّرَ*: شکست (مضارع: يَكْسِرُ)	تَدَلَّ: دلالت می‌کند
عَلَّقَ*: آویزان کرد (مضارع: يَعْلِقُ)	شعائر*: مراسم
كَتِفِهِ*: شانه‌اش (جمعُهُ: أَكْتاف)	تَعَدَّدَ: کثرت، فراوانی
مَكْسِرَة*: شکسته شده	القَرَابِين*: قربانی‌ها (مفرد: القَرَبان)
أَحْضَرُوا*: حاضر کردند	التَّجَنَّبَ*: دوری کردن
بَدَّوْا يَتَهَامَسُونَ*: شروع به پیچ کردند	(ماضی: تَجَنَّبَ / مضارع: يَتَجَنَّبُ)
حَرَقُوهُ*: او را بسوزانید	عَلَى مَرِّ الْعُصُور: در گذر زمان‌ها
(ماضی: حَرَقَ / مضارع: يَحْرِقُ)	لَمْ يَتَرَكَ: که رها نکرد
فَقَدَّ قُوَّةَ: پس او را انداختند	يَحْسَبُ: گمان می‌کند = يَظُنُّ
أَنْقَذَ: نجات داد (مضارع: يُنْقِذُ)	

www.Gajmarket.com

### اعلموا

تَراهُم: آن‌ها را می‌بینی  
 خَلِقُوا: آفریده شدند  
 الطَّيْنَةَ (الطَّيْنِ)\*: گِل  
 سَوَى\*: به جز  
 العَظْمُ\*: استخوان (جمع: عِظَام)  
 العَصَبُ\*: پی  
 المَفْسَدَةَ\*: مایه تباهی  
 حُدُوا\*: بگیرید (أَخَذَ: گرفت)  
 کونوا\*: باشید (کان: بود)  
 الأَنشُودَةَ\*: سرود (جمع: الأَناشید)  
 المُجِيبُ\*: برآورنده  
 إنْشِراحًا\*: شادمانی  
 البَسَمَاتُ\*: لبخندها (مفرد: البَسْمَة)  
 أَعْيَى\*: مرا یاری کن  
 (أَعَانَ، يُعِينُ / أَعَانَ + نون وقایه + ی)  
 أُنِزَ\*: روشن کن (أَنَزَ، يُنِيزُ)  
 الحَظَّ\*: بخت (جمع الحُظُوظ)  
 سلامًا\*: آشتی، صلح  
 إْحْمِنِي\*: از من نگهداری کن  
 (حَمَى، يَحْمِي / إْحْمِ + نون وقایه + ی)  
 مَكسُورُ\*: شکسته  
 تَبِعَ\*: تعقیب کرد  
 تَأَكَّدَ\*: مطمئن شد  
 خِدَاعُ\*: فریب

لا يُضِيعُ: تباہ نمی‌کند  
 (ماضی: أَضَاعَ / مضارع: يُضِيعُ)  
 كَانَهُنَّ: گویا آنان  
 غَايَةً: هَدَف  
 لا تُدْرِكُ: درک نمی‌شود (فعل مجهول)  
 ذو فَضْلٍ: دارای بخشش  
 القرآنُ: خواندن  
 تَعْقِلُونَ: خردورزی می‌کنید  
 الكَسَلُ: تنبلی  
 البَعْثُ\*: رستاخیز  
 بِنِیَانٍ مَرصُوضٍ\*: ساختمان‌ی استوار،  
 ساختمان‌ی محکم  
 ما تِلِي\*: آن‌چه می‌آید  
 لا تَسْتَوُوا: دشنام ندهید  
 یَسْتَوِي: مساوی است  
 لا تَحْمَلْنَا\*: به ما تحمیل نکن

### التَّارِین

التَّارِكُ: ترک‌کننده  
 المَتَمَائِلُ: مایل  
 قیلُ\*: گفته شد (قالُ: گفت)  
 المَكْرَمِین: گرامی‌داشته‌شدگان  
 الدَّارُ\*: خانه  
 جَهْلًا: از روی نادانی



## المترادفات (مترادفها)

معنی	مترادف	کلمه
یکتاپرست	مُوَحَّد	حَنِيف
راه و روش	سیره	طَرِيقَة
دوری کردن	إِبتعاد، اجتناب	تَجَنَّب
بیهوده، بوج	عَبَث	سُدَى
مراسم	مرایم	شعائر
گمان کرد	ظَنَّ	حَسِبَ
آشکار کرد	أَظْهَرَ، نَوَّرَ، شَرَحَ	بَيَّنَ
راه	طریق	صِرَاط
تلاش کرد	إِجْتَهَدَ، جَدَّ	حَاوَلَ
پیچ کرد	تَكَلَّمَ بِصَوْتِ خَفِيٍّ	تَسَاوَرَ = تَهَامَسَ
آورد	جَاءَ بِـ	أَحْضَرَ
کشمکش	نِزَاع	صِرَاع
ماند، اقامت گزید	لَبِثَ	بَقِيَ
از بین برد	أَذْهَبَ	أَضَاعَ
هدف	هَدَفَ	غَايَة
می‌جنگند	يُجَاهِدُونَ	يُقَاتِلُونَ
استوار	قَائِم	مَرْصُوع

### المُتَضَادَات (متضادها)

معنی	متضاد	کلمه
بلند شو ≠ بنشین	إِجْلِس	قَم
یکتاپرست ≠ کافر، مشرک	كَاْفِرٌ، مُشْرِكٌ	حَنِيفٌ
دوری کردن ≠ نزدیکی جستن	تَقَرَّبٌ	تَجَنَّبٌ
زیاد کرد ≠ کم کرد	قَلَّ، نَقَصَ	إِزْدَادٌ
از بین برد ≠ ساخت	صَنَعَ	أَضَاعَ
پچ پچ کرد ≠ فریاد زد	صَرَخَ	تَهَامَسَ
کشمکش ≠ صلح	السَّلْمُ	الصَّرَاعُ
ثروتمندتر ≠ فقیرتر	أَفْقَرٌ	أَغْنَى
نادانی ≠ دانش	عِلْمٌ	جَهْلٌ

### الْجُمُوعُ الْمَكْسُرَةُ (جمع های مكسر)

معنی	جمع مكسر	کلمه
ملت‌ها	شُعُوبٌ	شَعْبٌ
بندگان	عِبَادٌ	عَبْدٌ
مراسم‌ها	رُسُومٌ	رَسْمٌ
پیامبران	أَنْبِيَاءٌ	نَبِيٌّ



قوم‌ها	أقوام	قوم
تندیس‌ها	تَمائیل	تِمثال
خدایان	آلِهَة	إله / إله
قربانیان	قَرابین	قُربان
دین‌ها	أدیان	دین
عیدها	أعیاد	عید
بت‌ها	أصنام	صَنَم
شانه‌ها	أکتاف	کَتِف
تبرها	فُؤوس	فَاس
نگاره‌ها	نُقُوش	نَقْش
زندان‌ها	سُجُون	بِسْجَن

### المُتَشَابِهَات (مشابهات)

شعائر (مراسم) / شُعْرَاء (شاعران) / شَعَرَ (احساس کرد)

إهتمام (توجه) / أهتمّ (مهم‌ترین) / هامّ (تشنه شد)

نادی (صدا زد) / مُنادِي (صدازنده) / نداء (صدا)

قَتَلَ (کشت) / قَاتِل (جنگید) / قاتِل (کشنده) / مَقْتُول (کشته‌شده)

أكرم (گرامی داشت) / اكریم (بخشنده) / مُكرم (گرامی داشته‌شده)

عَظْم (استخوان) / عَظِيم (بزرگ)

داء (بیماری) / دَوَاء (دارو) / أَدَى (ایفا کرد)

سَوَاء (یکسان) / سَوَى (به جز)

## ترجمه جملات مهم

### نَصُّ الدَّرْسِ

- ۱ ﴿أَقِمَّ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا﴾: با یکتاپرستی به دین روی آور.
- ۲ ﴿لَا شَعْبٌ مِنْ شُعوبِ الْأَرْضِ إِلَّا وَكَانَ لَهُ دِينٌ وَطَرِيقَةٌ لِلْعِبَادَةِ﴾: هیچ ملتی از ملت‌های زمین نیست مگر این‌که دین و راه و روشی برای عبادت داشته باشد.
- ۳ ﴿الْحَضَارَاتُ الَّتِي عَرَفَهَا مِنْ خِلَالِ الْكِتَابَاتِ وَالنَّقُوشِ وَالرَّسُومِ وَالتَّمَاثِيلِ﴾: تمدن‌هایی که از طریق نوشته‌ها و نگاره‌ها و رسم‌ها و تندیس‌ها آن‌ها را شناخت.
- ۴ ﴿وَتَدُلُّ عَلَيَّ أَنَّهُ فِطْرِيٌّ فِي وُجُودِهِ﴾: و بر این دلالت می‌کند که آن در وجودش فطری است.
- ۵ ﴿وَلَكِنَّ عِبَادَاتِهِ وَشَعَائِرَهُ كَانَتْ خُرَافِيَّةً﴾: ولی عبادت‌ها و مراسم‌هایش خرافی بودند.
- ۶ ﴿وَلَكِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمْ يَتْرِكِ النَّاسَ عَلَى هَذِهِ الْحَالَةِ﴾: ولی خدای بزرگ و بلندمرتبه مردم را در این حال رها نکرد.
- ۷ ﴿أَيَّاحَسَبِ الْإِنْسَانِ أَنْ يَتْرَكَ سُدًى﴾: آیا انسان گمان می‌کند که بیهوده رها می‌شود.
- ۸ ﴿لِذَلِكَ أَرْسَلَ إِلَيْهِمُ الْأَنْبِيَاءَ لِيُبَيِّنُوا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ وَالدِّينَ الْحَقَّ﴾: بنابراین پیامبران را به سوی آن‌ها فرستاد تا راه راست و دین حقیقت را روشن کنند.
- ۹ ﴿قَدْ حَدَّثَنَا الْقُرْآنُ الْكَرِيمُ عَنْ سَيَرَةِ الْأَنْبِيَاءِ ﷺ وَصِرَاعِهِمْ مَعَ أَقْوَامِهِمُ الْكَافِرِينَ﴾: قرآن کریم با ما درباره سرگذشت پیامبران و کشمکش آن‌ها با قوم‌های کافرشان سخن گفته است.





- ۱۰ ﴿وَلَنذَكِّرُ مِثْلًا لِّإِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلِ ۗ الَّذِي حَاوَلَ أَنْ يَنْقِذَ قَوْمَهُ مِنْ عِبَادَةِ الْأَصْنَامِ: و باید به عنوان مثال از ابراهیم خلیل یاد کنیم که تلاش کرد قومش را از عبادت بت‌ها نجات دهد.
- ۱۱ ﴿حَمَلٌ فَاسَأَ وَكَسَّرَ جَمِيعَ الْأَصْنَامِ فِي الْمَعْبُدِ: تبری را برداشت و همه بت‌ها را در پرستشگاه شکست.
- ۱۲ ﴿عَلَّقَ الْفَأْسَ عَلَى كَتِفَيْهِ: تبر را بر شانه آن [بت] آویزان کرد.
- ۱۳ ﴿بَدَأَ الْقَوْمَ يَتَهَامِسُونَ: قوم شروع به پیچ‌پیچ کردند.
- ۱۴ ﴿قَالُوا حَرِّقُوهُ وَانصُرُوا آلِهَتَكُمْ: گفتند او را بسوزانید و خدایانتان را یاری کنید.
- ۱۵ ﴿فَقَذَفُوهُ فِي النَّارِ فَأَنْقَذَهُ اللَّهُ مِنْهَا: پس او را در آتش انداختند پس خدا او را از آن نجات داد.

### اعلموا

- ۱۶ ﴿فَهَذَا يَوْمَ الْبَعْثِ وَلَكِنَّمْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ: پس این، روز رستاخیز است ولی شما نمی‌دانستید.
- ۱۷ ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًا كَانْتُمْ بِنِيَانٍ مَرِضُونَ: خداوند کسانی را دوست دارد که در راه او در یک ردیف پیکار می‌کنند گویی بنایی محکم و استوار هستند.
- ۱۸ ﴿لَا سَوْءَ أَسْوَأَ مِنَ الْكَذِبِ: هیچ بدی‌ای بدتر از دروغ نیست.

### التمارين

- ۱۹ ﴿الْفَأْسُ أَلَّةٌ ذَاتُ يَدٍ مِنَ الْحَشَبِ وَ سِنٌّ عَرِيضَةٌ مِنَ الْحَدِيدِ يُقَطَّعُ بِهَا: تبر وسیله‌ای است دارای دسته‌ای از چوب و دندان‌ی پهن از آهن که به وسیله آن بریده می‌شود.
- ۲۰ ﴿الْحَنِيفُ هُوَ التَّارِكُ لِلْبَاطِلِ وَ الْمُتَمَائِلُ إِلَى الدِّينِ الْحَقِّ: یکتاپرست همان ترک‌کننده باطل و مایل به دین حق است.



- ۲۱ ﴿قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ قَالَ يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ بِمَا غَفَرَ لِي رَبِّي وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ﴾: گفته شد وارد بهشت شو گفت: ای کاش قوم من می دانستند که پروردگارم من را آمرزیده و از گرامی داشته شدگان قرار داده است.
- ۲۲ ﴿إِنَّ مِنَ السَّنَةِ أَنْ يَخْرُجَ الرَّجُلُ مَعَ صَيفِهِ إِلَى بَابِ الدَّارِ: هَمَانَا از سنت است که مرد همراه مهمانش به سمت در خانه بیرون بیاید.
- ۲۳ ﴿أَيُّهَا الْفَاخِرُ جَهْلًا بِالنَّسَبِ: ای که نابخردانه افتخارکننده به دودمان هستی
- ۲۴ ﴿هَلْ تَرَاهُمْ خَلِقُوا مِنْ فِضَّةٍ؟: آیا آن‌ها را می بینی که از نقره آفریده شدند؟
- ۲۵ ﴿هَلْ سِوَى لَحْمٍ وَعَظْمٍ وَعَصَبٍ؟: آیا به جز گوشت و استخوان و پی هستند؟
- ۲۶ ﴿أَحْسَنَ الْحَسَنِ الْخُلُقِ الْحَسَنِ﴾: بهترین نیکی خوش اخلاقی است.

## مفهوم جملات مهم

- ۱ ﴿لَا كَنْزَ أَعْنَى مِنَ الْقِنَاعَةِ﴾ (امام علی عليه السلام)  
 ◀ ترجمه: هیچ گنجی بی نیازکننده تر از قناعت نیست.  
 ▶ مفهوم: قناعت کردن
- ۲ ﴿لَا لِبَاسٍ أَجْمَلٌ مِنَ الْعَافِيَةِ﴾ (امام علی عليه السلام)  
 ◀ ترجمه: هیچ لباسی زیباتر از تندرستی نیست.  
 ▶ مفهوم: ارزش داشتن سلامتی
- ۳ ﴿لَا فَقْرٌ كَالْجَهْلِ وَ لَا مِيرَاثٌ كَالْأَدَبِ﴾ (امام علی عليه السلام)  
 ◀ ترجمه: هیچ فقری مانند نادانی و هیچ میراثی مانند ادب نیست.  
 ▶ مفهوم: نکوهش نادانی و ستایش ادب
- ۴ ﴿لَا يَرْحَمُ اللَّهُ مَنْ لَا يَرْحَمُ النَّاسَ﴾ (رسول اکرم صلى الله عليه وآله وسلم)  
 ◀ ترجمه: خدا رحم نمی کند به کسی که به مردم رحم نکند (رحم نمی کند).  
 ▶ مفهوم: رحم و مهربانی به مردم



۵ «أَيُّهَا الْفَاحِشُ جَهْلًا بِالنَّسَبِ / إِنَّمَا النَّاسُ لِأُمَّمٍ وَ لِأَبٍ.» (امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ)

◀ **ترجمه:** ای که نابخردانه افتخارکننده به دودمان هستی، مردم تنها از یک مادر و یک پدر هستند.

◀ **مفهوم:** ذمّ و نکوهش افتخار به اصل و نسب

۶ «إِنَّمَا الْفَخْرُ لِعَقْلِ ثَابِتٍ / وَ حَيَاءٍ وَ عِفَافٍ وَ أَدَبٍ.» (امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ)

◀ **ترجمه:** افتخار تنها به خردی استوار، شرم، پاکدامنی و ادب است.

◀ **مفهوم:** ستایش عقل و پاکدامنی و شرم و ادب

۷ «كُلُّ طَعَامٍ لَا يُذَكَّرُ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ، ... لَا بَرَكَةَ فِيهِ.» (رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ)

◀ **ترجمه:** هر غذایی که نام خدا بر آن خوانده نشود، ... در آن برکتی نیست.

◀ **مفهوم:** اهمیت یاد خدا

۸ «لَا تَغْضَبْ، فَإِنَّ الْغَضَبَ مَفْسَدَةٌ.» (رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ)

◀ **ترجمه:** خشمگین نشو قطعاً خشم مایه تباهی است.

◀ **مفهوم:** نکوهش خشم

۹ «لَا فَقْرٌ أَشَدُّ مِنَ الْجَهْلِ.» (رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ)

◀ **ترجمه:** هیچ فقری سخت‌تر از نادانی نیست.

◀ **مفهوم:** نکوهش نادانی

۱۰ «لَا عِبَادَةَ مِثْلَ التَّفَكُّرِ.» (رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ)

◀ **ترجمه:** هیچ عبادتی مانند اندیشیدن نیست.

◀ **مفهوم:** اهمیت تفکر

۱۱ «لَا خَيْرَ فِي قَوْلٍ إِلَّا مَعَ الْفِعْلِ.» (رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ)

◀ **ترجمه:** هیچ خیری در سخنی نیست مگر با عمل.

◀ **مفهوم:** اهمیت عمل به گفتار



## واژگان الفبایی

**أَتَى:** آمد (مضارع: يَأْتِي) = جاء

**أَثَار:** برانگیخت

(مضارع: يُثِيرُ / مصدر: إِثَارَة)

**الْإِثْم:** گناه = ذَنْب

**إِنْنَا عَشْر:** دوازده

**إِنْنَان، إِنْتَيْن:** دو

**الْإِثْنَيْن، يَوْمَ الْإِثْنَيْن:** دوشنبه

**أَجَابَ عَن:** به ... پاسخ داد (مضارع:

يُجِيبُ / امر: أَجِبْ / مصدر: إِجَابَة)

**إِجْتَنَب:** دوری کرد (مضارع: يَجْتَنِبُ /

امر: إِجْتَنِبْ / مصدر: إِجْتِنَاب)

**الْأَجْر:** پاداش «جمع: أَجور»

**أَجْرِي:** جاری کرد

(مضارع: يُجْرِي / مصدر: إِجْرَاء)

**أَجَّل:** به تأخیر انداخت (مضارع: يُؤَجِّلُ /

امر: أَجِّلْ / مصدر: تَأْجِيل) = أَخَّرَ

**الْأَجَل:** گران قدرتر

**الْأَحَبُّ إِلَيَّ:** محبوب‌ترین نزد

**أَحَبُّ:** دوست داشت (مضارع: يُحِبُّ) /

**الْأَحْبَالُ الصَّوْتِيَّة:** تارهای صوتی

«الْأَحْبَالُ: جمع / الحَبْل: مفرد»

**إِحْتَرَقَ:** آتش گرفت (مضارع: يَحْتَرِقُ /

مصدر: احْتِرَاق)

أ: آيا

**الْأَب (أبو، أبا، أبي):** پدر «جمع: آباء»

**إِبْتَدَأَ:** شروع شد (مضارع: يَبْتَدِئُ /

امر: اِبْتَدِئْ / مصدر: اِبْتِدَاء)

**الْإِيْتِسَام:** لبخند، لبخند زدن

**إِبْتَعَدَ:** دور شد

(مضارع: يَبْتَعِدُ / امر: اِبْتَعِدْ / مصدر:

اِبْتِعَاد) ≠ اِقْتَرَبَ

**الْأُبْحَاث:** پژوهش‌ها «مفرد: بَحْث»

**الْأَبْل:** شتران

**ابن:** پسر، فرزند «جمع: أَبْنَاء، بَنُونَ»

**ابن آدم:** آدمیزاد

**الأَبْيَض:** سفید

**الإِتْجَاه:** جهت

**إِتْسَعَّ:** فراخ شد

**الإِتْصَالَات:** مخابرات

**إِتَّصَلَ بِ:** با ... تماس گرفت

(مضارع: يَتَّصِلُ / امر: اِتَّصِلْ /

مصدر: اِتَّصَال)

**الْأَتَقَى:** پرهیزگارتر، پرهیزگارترین

**إِتَّقَى:** ترسید، پروا کرد

(مضارع: يَتَّقَى / اِتَّقُوا: بترسید، پروا کنید)

<p><b>الْأَخ (أَخُو، أَخَا، أَخِي):</b> برادر، دوست «جمع: الْأَخَوَة و الإخْوَان» <b>الْأَخْت:</b> خواهر «جمع: الْأَخَوَات» <b>إِحْتَار:</b> برگزید (مضارع: يَحْتَارُ / مصدر: إِحْتِيَار) <b>إِحْتَبَر:</b> آزمود (مضارع: يَحْتَبِرُ / امر: إِحْتَبِرْ / مصدر: إِحْتِبَار) <b>إِحْتَرَع:</b> اختراع کرد (مضارع: يَحْتَرِعُ / امر: إِحْتَرِعْ / مصدر: إِحْتِرَاع) <b>أَحَذ:</b> گرفت، برداشت، بُرد (مضارع: يَأْخُذُ / مصدر: أَخَذَ / امر: خُذْ) <b>أَخْرَج:</b> درآورد (مضارع: يُخْرِجُ / امر: أَخْرِجْ / مصدر: إِخْرَاج) <b>الْأَخْرَى:</b> دیگر <b>الْأَخْضَر:</b> سبز <b>أَخْلَص:</b> پاکی نیت و ورزید، خالص گردانید (مضارع: يُخْلِصُ / امر: أَخْلِصْ / مصدر: إِخْلَاص) <b>الْأَدَاء:</b> به جا آوردن <b>الْأَدَاة:</b> ابزار «جمع: الْأَدَوَات» <b>أَدَار:</b> چرخاند، اداره کرد (مضارع: يُدِيرُ / مصدر: إِدَارَة) <b>إِدَارَة الْمَرْوَر:</b> اداره راهنمایی و رانندگی <b>أَدْخَلَ:</b> وارد کرد (مضارع: يَدْخُلُ / امر: ادْخُلْ / مصدر: إِدْخَال)</p>	<p><b>إِحْتَرَمَ:</b> احترام گذاشت (مضارع: يَحْتَرِمُ / امر: إِحْتَرِمْ / مصدر: إِحْتِرَام) <b>الإِحْتِفَاف:</b> نگاه داشتن <b>إِحْتَفَل:</b> جشن گرفت (مضارع: يَحْتَفِلُ / امر: إِحْتَفِلْ / مصدر: إِحْتِفَال) <b>إِحْتَوَى:</b> در بر داشت (مضارع: يَحْتَوِي / مصدر: إِحْتِوَاء) <b>الإِحْتِيَال:</b> فریب کاری أَحَدٌ: یکی از <b>الْأَحَدَ:</b> کسی، یکتا، تنها <b>الْأَحَد، يَوْمَ الْأَحَد:</b> یکشنبه <b>أَحَدَ عَشَرَ:</b> یازده <b>الْأَحَدَى:</b> یکی از <b>الْأَحْسَن:</b> بهتر، بهترین <b>أَحْسَنَ:</b> خوبی کرد، خوب انجام داد (مضارع: يُحْسِنُ / امر: أَحْسِنْ / مصدر: إِحْسَان) <b>أَحْسَنْتَ:</b> آفرین بر تو <b>أَحْضَر:</b> آورد، حاضر کرد <b>الْأَحْل:</b> حلال تر، حلال ترین <b>الْأَحْلَام:</b> رویاها «مفرد: الْحَلْم» <b>الْأَحْمَر:</b> سرخ <b>إِحْمِنِي:</b> از من نگهداری کن (ماضی: حَمَيْ، مضارع: يَحْمِي) (إِحْمٍ + نون و قایه + ي)</p>
--	--



**أَذْرَكَ الشَّيْءَ:** به آن چیز رسید و بدان پیوست (مضارع: يُذْرِكُ / مصدر: إِذْرَاكَ / امر: أَذْرِكُ)

**أَذْعُ:** دعوت کن، فرا بخوان، دعا کن (دَعَا، يَدْعُو)

**إِدْعَى:** ادعا کرد

**الْأَدْوِيَّةُ:** داروها «مفرد: الدَّواء»

**أَدَّى:** ایفا کرد، مُنجر شد، ادا کرد (مضارع: يُوَدِّي)

**إِذُ:** آنگاه

**إِذْ جَاءَ:** ناگهان آمد

**إِذَا:** هرگاه، اگر

**أَذْنَبَ:** گناه کرد

**أَرَادَ:** خواست (مضارع: يُرِيدُ / مصدر: إِرَادَةٌ) = طَلَبَ، شَاءَ

**الْأَرْبَعَاءُ، يَوْمَ الْأَرْبَعَاءِ:** چهارشنبه

**أَرْبَعَةٌ، أَرْبَعٌ:** چهار

**أَرْبَعُونَ، أَرْبَعِينَ:** چهل

**إِرْتَبَطَ:** ارتباط داشت (مضارع: يَرْتَبِطُ / امر: ارْتَبِطْ / مصدر: إِرْتِبَاطٌ)

**الْأَرْدَنِّيَّةُ:** زبان اردو

**الْأَرْدَلُ:** فرومایه «جمع: الْأَرْدَالُ»

**أَرْسَلَ:** فرستاد (مضارع: يُرْسِلُ / امر: ارْسِلْ / مصدر: إِرْسَالٌ)

**أَرْشَدَ:** راهنمایی کرد (مضارع: يُرْشِدُ / امر: ارْشِدْ / مصدر: إِرْشَادٌ)

**الأَرْضُ:** زمین «جمع: الأَرْضِي»

**أَرَضَعَ:** شیر داد (مضارع: يُرْضِعُ / امر: ارْضِعْ / مصدر: إِرْضَاعٌ)

**إِزْدَادًا:** افزایش یافت (مضارع: يَزِدُّ / مصدر: إِرْذِيادٌ)

**الأَرْزَقُ:** آبی

**أَسَاءَ:** بدی کرد (مضارع: يُسِيءُ / مصدر: إِسَاءَةٌ)

**الْأُسْبُوعُ:** هفته «جمع: أسابيع»

**إِسْتَرْجَعَ:** پس گرفت (مضارع: يَسْتَرْجِعُ / امر: اسْتَرْجِعْ / مصدر: إِسْتِرْجَاعٌ)

**إِسْتَشَارَ:** مشورت کرد (مضارع: يَسْتَشِيرُ / مصدر: إِسْتِشَارَةٌ)

**إِسْتِطَاعَ:** توانست (مضارع: يَسْتِطِيعُ / مصدر: إِسْتِطَاعَةٌ)

**إِسْتَعَانَ:** یاری جُست (مضارع: يَسْتَعِينُ / مصدر: إِسْتِعَانَةٌ)

**إِسْتَعَاثَ:** کمک خواست (مضارع: يَسْتَعِيثُ / مصدر: إِسْتِعَاثَةٌ)

**إِسْتَعْفَرَ:** آمرزش خواست (مضارع: يَسْتَعْفِرُ / امر: اسْتَعْفِرْ / مصدر: إِسْتِعْفَارٌ)

**إِسْتِفَادَ:** بهره بُرد (مضارع: يَسْتَفِيدُ / مصدر: إِسْتِفَادَةٌ)

**إِسْتَقْبَلَ:** به پیشواز رفت (مضارع: يَسْتَقْبِلُ / امر: اسْتَقْبِلْ / مصدر: إِسْتِقْبَالٌ)

اِسْتَدَّ: شدت گرفت (مضارع: يَسْتَدُّ)	اِسْتَقَرَّ: استقرار یافت
اِسْتَرَى: خرید (مضارع: يَسْتَرِي)	(مضارع: يَسْتَقِرُّ / مصدر: اِسْتَقَرَّ)
اِسْتَعَلَّ: برافروخته شد، سوخت	اِسْتَلَمَ: دریافت کرد (مضارع: يَسْتَلِمُ /
(مضارع: يَسْتَعِلُّ / امر: اِسْتَعِلْ / مصدر: اِسْتَعَلَّ)	امر: اِسْتَلِمُ / مصدر: اِسْتَلَمَ)
اِسْتَعَلَّ: کار کرد (مضارع: يَسْتَعِلُّ / امر:	اِسْتَلَمَ الحَجَرَ: سنگ را مسح کرد
اِسْتَعِلُّ / مصدر: اِسْتَعَلَّ)	اِسْتَمَعَ: گوش فرا داد (مضارع: يَسْتَمِعُ /
اِسْتَقَى: برگرفت	امر: اِسْتَمِعُ / مصدر: اِسْتَمَعَ)
(مضارع: يَسْتَقِي / مصدر: اِسْتَقَى)	اِسْتَوَدَعَ: سپرد (مضارع: يَسْتَوِدِعُ)
اِسْتَهَى: خواست	اِسْتَوَى: برابر شد
(مضارع: يَسْتَهِي / مصدر: اِسْتَهَى)	(مضارع: يَسْتَوِي / مصدر: اِسْتَوَى)
الْأَسَدَّ: سخت تر، سخت ترین	اِسْتَهَزَأَ: ریشخند کرد
أَشْرَكَ: شریک قرار داد (مضارع: يَشْرِكُ)	(مضارع: يَسْتَهْزِئُ / مصدر: اِسْتَهْزَأَ)
أَشْعَلَ: شعله ور کرد (مضارع: يَشْعِلُ /	الْأَسَدُ: شیر
امر: أَشْعِلُ / مصدر: اِسْعَلْ)	الْأُسْرَةُ: خانواده
أَصَابَ: برخورد کرد	أَسْرَى بِـ: شبانه حرکت داد
(مضارع: يَصِيبُ / مصدر: اِصَابَةٌ)	(مضارع: يُسْرِي / مصدر: اِسْرَاءُ)
أَصْبَحَ: شد (مضارع: يُصْبِحُ)	أَسْلَمَ: اسلام آورد (مضارع: يُسْلِمُ /
أَصْحَابُ الْمَهْنِ: صاحبان شغلها	امر: أُسْلِمُ / مصدر: اِسْلَامُ)
الْأَصْفَرُ: زرد	الْأَسْوَةَ: الگو
أَصْلَحَ: اصلاح کرد (مضارع: يُصْلِحُ / امر:	الْأَسْوَدُ: سیاه
أَصْلِحُ / مصدر: اِصْلَاحُ)	أَشَارَ: اشاره کرد
الأصنام: بتها «مفرد: الصنم»	(مضارع: يُشِيرُ / مصدر: اِشَارَةٌ)
أَضَاعَ: تباه کرد	إِشَارَاتُ الْمُرُورِ: علامت‌های راهنمایی
(مضارع: يُضِيعُ / مصدر: اِضَاعَةٌ)	و رانندگی
أَضَافَ: افزود	إِسْتَأْتَقَ: مشتاق شد (مضارع: يَسْتَأْتِقُ)
(مضارع: يُضِيفُ / مصدر: اِضَافَةٌ)	



<p><b>أَعْطَى:</b> داد (مضارع: يُعْطِي / مصدر: إعطاء) / أعطيني: به من بده</p> <p><b>الأَعْلَمُ:</b> داناتر، داناترین</p> <p><b>الأَعْلَى:</b> بالا، بالاتر</p> <p><b>أَعْتَى:</b> مرا یاری کن (ماضی: أَعَانَ / مضارع: يُعِينُ) (أَعْنُ + نون وقایه + ی)</p> <p><b>إِعْتَاب:</b> غیبت کرد</p> <p>(مضارع: يُعْتَابُ / مصدر: إِعْتَاب)</p> <p><b>إِعْتَرَى:</b> فریب خورد (مضارع: يُعْتَرَى)</p> <p><b>الأَعْمَانُ:</b> شاخه‌ها</p> <p>(مفرد: العَصْنُ = العَصُون)</p> <p><b>أَعْلَقَ:</b> بست (مضارع: يُعْلِقُ / امر: أَعْلِقْ / مصدر: إعلاق) ≠ فَتَحَ</p> <p><b>أَعْنَى:</b> بی‌نیاز گردانید (مضارع: يُعْنِي / مصدر: إِنْغَاء) «أَغْنَاهُ عَنْهُ: او را از آن بی‌نیاز کرد»</p> <p><b>أَفْرَزَ:</b> ترشح کرد</p> <p>(مضارع: يُفْرِزُ / مصدر: إِفْرَاز)</p> <p><b>الأَفْضَلُ:</b> برتر، برترین «جمع: الأَفْضَالُ»</p> <p><b>إِقْتَرَبَ:</b> نزدیک شد (مضارع: يُقْتَرِبُ / امر: اقْتَرِبْ / مصدر: إِقْتِرَاب)</p> <p><b>الأَقْرَبَاءُ:</b> خویشاوندان (مفرد: الأَقْرَبُ)</p> <p><b>الأَقْلُ:</b> کم‌تر، کم‌ترین</p> <p><b>أَقِمَّ وَجْهَكَ:</b> روی بیاور (ماضی: أَقَامَ / مضارع: يُقِيمُ)</p>	<p><b>إِضَافَةٌ إِلَى:</b> افزون بر</p> <p><b>إِضْطَرَّ:</b> ناگزیر کرد (مضارع: يُضْطَرُّ)</p> <p><b>الإِطَار:</b> تایر، چارچوب</p> <p><b>الإِطَارُ الإِحْتِيَاطِي:</b> چرخ یدکی</p> <p><b>أَطَاعَ:</b> پیروی کرد</p> <p>(مضارع: يُطِيعُ / مصدر: إِطَاعَة)</p> <p><b>أَطْعَمَ:</b> خوراک داد (مضارع: يُطْعِمُ / امر: أَطْعِمْ / مصدر: إِطْعَام)</p> <p><b>أَطْلَقَ:</b> رها کرد</p> <p><b>الأَطْيَبُ:</b> خوب‌تر، خوب‌ترین = الأَحْسَنُ، الأَفْضَلُ</p> <p><b>إِعْتَدَى:</b> پوزش خواست (مضارع: يُعْتَدِي / امر: إِعْتَدِ / مصدر: إِعْتِدَار)</p> <p><b>إِعْتَصَمَ:</b> چنگ زد، با دست گرفت</p> <p>(مضارع: يُعْتَصِمُ / امر: إِعْتَصِمْ / مصدر: إِعْتِصَام)</p> <p><b>إِعْتَقَدَ:</b> اعتقاد داشت (مضارع: يُعْتَقِدُ / امر: إِعْتَقِدْ / مصدر: إِعْتِقَاد)</p> <p><b>إِعْتَمَدَ:</b> اعتماد کرد (مضارع: يُعْتَمِدُ / امر: إِعْتَمِدْ / مصدر: إِعْتِمَاد)</p> <p><b>أَعْجَبَ:</b> در شگفت آورد «تَعْجَبْنِي: خوشم می‌آید، مرا در شگفت می‌آورد»</p> <p>(مضارع: يُعْجِبُ / مصدر: إِعْجَاب)</p> <p><b>الأَعْجَزُ:</b> ناتوان‌تر، ناتوان‌ترین</p> <p><b>الإِعْصَارُ:</b> گردباد «جمع: الأَعاصير»</p>
--	---

www.Gajmarket.com



اَلَّذِي: کسی که، که	اَلْاَكْبَرُ: بزرگ تر، بزرگ ترین
اَلَّذِينَ: کسانی که، که	اِكْتَسَبَ: به دست آورد (مضارع: يَكْتَسِبُ / امر: اِكْتَسِبْ / مصدر: اِكْتِسَاب)
اَلسَّاعَة: قیامت	اِكْتَشَفَ: یافت، کشف کرد (مضارع: يَكْتَشِفُ / امر: اِكْتَشِفْ / مصدر: اِكْتِشَاف)
اَللَّسِنَة: زبان ها «مفرد: اللسان»	اَكَّدَ: تأکید کرد (مضارع: يُوَكِّدُ / امر: اَكَّدْ / مصدر: تَأَكِيد)
اَلْف: نگاشت، به هم پیوست، همدل کرد	اَلْاِكْرَاه: اجبار
(مضارع: يُوَلِّفُ / امر: اَلَّفْ / مصدر: تَأْلِيف)	اَلْاَكْرَمُ: گرامی تر، گرامی ترین
اَللَّف: هزار «جمع اَلْاَلَف»	اَكْرَمَ: گرامی داشت
اَللَّقَى: انداخت (مضارع: يَلْقَى / مصدر: اِلْقَاء)	(مضارع: يُكْرِمُ / امر: اَكْرِمْ / مصدر: اِكْرَام)
اَللَّقَى مُحَاصِرَةً: سخنرانی کرد	اَكَلَ: خورد (مضارع: يَأْكُلُ / امر: كُلْ / مصدر: اَأْكَلْ)
اَللَّامُ: درد «جمع: اَلْاَلَام»	اَلْاَلَا: به جز، مانده «در ساعت خوانی»
اَلِى: به، به سوی، تا	اَلْاَلَا هَان، آگاه باش
اِلَى النِّقَاءِ: به امید دیدار	اَلتَّامَ: بهبود یافت
اَلْاَمُّ: مادر «جمع: اَلْاَمَّهَات»	(مضارع: يَلْتَمِمْ / مصدر: اِلْتِمَام)
اَمَاهُ: ای مادرم	اَلتَّرَمَ: پایبند شد (مضارع: يَلْتَرِمُ / امر: اِلْتَرِمْ / مصدر: اِلْتِرَام)
اَمُّ: یا = اَوْ	اَلتَّنْفَ: در هم پیچید
اَمَام: روبرو ≠ خَلْف	(مضارع: يَلْتَنِّفُ / مصدر: اِلْتِنَاف)
اَلْاَمَان: امنیت	اَلتَّنْفَتَ: روی برگرداند (مضارع: يَلْتَنِّفُ / امر: اِلْتِنِفْ / مصدر: اِلْتِنِاف)
اَلْاَمْتَع: لذت بخش تر	اَلتَّنْفَاطُ الصَّوْرَة: عکس گرفتن
اِمْتَلَأَ: پر شد (مضارع: يَمْتَلِئُ / امر: اِمْتَلِئْ / مصدر: اِمْتِلَاء)	اَلتَّقَى: دیدار کرد
اِمْرَأُ، اِمْرُؤُ، اِمْرِي (اَلْمَرْءُ): انسان، مرد	(مضارع: يَلْتَقَى / مصدر: اِلْتِقَاء)
اِمْرَاة (اَلْمَرْاَة): زن «اَلنِّسَاء: زنان»	
اِمْرِيكَا اَلْوَسْطَى: آمریکای مرکزی	
اَمْسِي: دیروز	
اَمْسَكَ: به دست گرفت (مضارع: يُمْسِكُ / امر: اُمْسِكْ / مصدر: اِمْسَاك)	



أَمْطَرَ: باران بارید (مضارع: يُمَطِّرُ / امر: أَمْطِرْ / مصدر: إمطار)	أَمْطَرَ: باران بارید (مضارع: يُمَطِّرُ / امر: أَمْطِرْ / مصدر: إمطار)
أَمْكَنَ: امکان داشت (مضارع: يُمَكِّنُ / مصدر: إمكان)	أَمْكَنَ: امکان داشت (مضارع: يُمَكِّنُ / مصدر: إمكان)
أَلْمَمِيرُ: فرمانده «جمع: الأَمْرَاءُ»	أَلْمَمِيرُ: فرمانده «جمع: الأَمْرَاءُ»
أَلْمَمِينُ: امانت‌دار «جمع: الأَمْنَاءُ»	أَلْمَمِينُ: امانت‌دار «جمع: الأَمْنَاءُ»
إِنْ: اگر	إِنْ: اگر
أَنْ: که	أَنْ: که
إِنْ: بی‌گمان، حقیقتاً، قطعاً	إِنْ: بی‌گمان، حقیقتاً، قطعاً
أَنْ: که	أَنْ: که
أَنَا: من	أَنَا: من
أَنَارَ: نورانی کرد (مضارع: يُنِيرُ / مصدر: إنازة)	أَنَارَ: نورانی کرد (مضارع: يُنِيرُ / مصدر: إنازة)
أَنْبَتَ: رویانید	أَنْبَتَ: رویانید
إِنْبَعَثَ: فرستاده شد	إِنْبَعَثَ: فرستاده شد
(مضارع: يُنْبِغُ / مصدر: إنبعاث)	(مضارع: يُنْبِغُ / مصدر: إنبعاث)
أَنْتَ: تو «مذكر»	أَنْتَ: تو «مذكر»
أَنْتِ: تو «مؤنث»	أَنْتِ: تو «مؤنث»
أَنْتَ عَلَى الْحَقِّ: حق با شماست	أَنْتَ عَلَى الْحَقِّ: حق با شماست
إِنْتَبَهَ: بیدار شد، متوجه شد، آگاه شد	إِنْتَبَهَ: بیدار شد، متوجه شد، آگاه شد
(مضارع: يُنْتَبِهُ / امر: إِنْتَبِهْ / مصدر: إنباه)	(مضارع: يُنْتَبِهُ / امر: إِنْتَبِهْ / مصدر: إنباه)
أَنْتَجَ: تولید کرد	أَنْتَجَ: تولید کرد
(مضارع: يُنْتِجُ / امر: أَنْتِجْ / مصدر: إنتاج)	(مضارع: يُنْتِجُ / امر: أَنْتِجْ / مصدر: إنتاج)
إِنْتَصَرَ: پیروز شد	إِنْتَصَرَ: پیروز شد
إِنْتَظَرَ: منتظر شد (مضارع: يَنْتَظِرُ / امر: إنتظر)	إِنْتَظَرَ: منتظر شد (مضارع: يَنْتَظِرُ / امر: إنتظر)
إِنْتَظِرْ / مصدر: إنتظار)	إِنْتَظِرْ / مصدر: إنتظار)
إِنْتَفَعَ بِـ: از ... سود برد (مضارع: يَنْتَفِعُ / امر: إنتفع)	إِنْتَفَعَ بِـ: از ... سود برد (مضارع: يَنْتَفِعُ / امر: إنتفع)
أَنْتَمَ: شما «مذكر»	أَنْتَمَ: شما «مذكر»
أَنْتَمَا: شما «مثنی»	أَنْتَمَا: شما «مثنی»
أَنْتُنَّ: شما «مؤنث»	أَنْتُنَّ: شما «مؤنث»
أَلْأُنْثَى: زن، ماده	أَلْأُنْثَى: زن، ماده
أَلْإِنْجِلِيزِيَّةُ: انگلیسی	أَلْإِنْجِلِيزِيَّةُ: انگلیسی
أَنْزَلَ: روشن کن	أَنْزَلَ: روشن کن
(ماضی: أَنَزَ / مضارع: يُنْزِلُ)	(ماضی: أَنَزَ / مضارع: يُنْزِلُ)
أَنْزَلَ: نازل کرد	أَنْزَلَ: نازل کرد
(مضارع: يُنْزِلُ / امر: أَنْزِلْ / مصدر: إنزال)	(مضارع: يُنْزِلُ / امر: أَنْزِلْ / مصدر: إنزال)
إِنْسَحَبَ: عقب‌نشینی کرد (مضارع: يُنْسَحِبُ / امر: اِنْسَحِبْ / مصدر: انسحاب)	إِنْسَحَبَ: عقب‌نشینی کرد (مضارع: يُنْسَحِبُ / امر: اِنْسَحِبْ / مصدر: انسحاب)
أَنْشَأَ: ساخت (مضارع: يُنشِئُ / امر: أنشئ)	أَنْشَأَ: ساخت (مضارع: يُنشِئُ / امر: أنشئ)
أَنْشِئْ / مصدر: إنشاء)	أَنْشِئْ / مصدر: إنشاء)
أَنْشَدَ: سرود (مضارع: يُنشِدُ / امر: أنشد)	أَنْشَدَ: سرود (مضارع: يُنشِدُ / امر: أنشد)
مصدر: إنشاد)	مصدر: إنشاد)
الإِنْشِرَاحُ: شادمانی	الإِنْشِرَاحُ: شادمانی
الأَنْشُودَةُ: سرود «جمع: الأناشيد»	الأَنْشُودَةُ: سرود «جمع: الأناشيد»
أَنْصَتَ: با سکوت گوش فرا داد (مضارع: يُنْصِتُ / امر: أَنْصِتْ / مصدر: إنصات)	أَنْصَتَ: با سکوت گوش فرا داد (مضارع: يُنْصِتُ / امر: أَنْصِتْ / مصدر: إنصات)
الأَنْصَحُ: اندرزگوترین	الأَنْصَحُ: اندرزگوترین
إِنْصَمَّ: پیوست	إِنْصَمَّ: پیوست
(مضارع: يُنْصِمُّ / مصدر: إنضمام)	(مضارع: يُنْصِمُّ / مصدر: إنضمام)
الأَنْفُ: بینی «جمع: الأنوف»	الأَنْفُ: بینی «جمع: الأنوف»
أَنْفَسَهُمْ: به خودشان	أَنْفَسَهُمْ: به خودشان
الأَنْفَعُ: سودمندتر، سودمندترین	الأَنْفَعُ: سودمندتر، سودمندترین

أَيْنَ: کجا

أَيُّهَا: ای «برای مذکر»

الْآتِي، آتٍ: آینده، در حال آمدن

آتَى: داد (يُؤْتون: می دهند)

الْآخِر: پایان = الَّتِيهَا

الْآخَر، الْآخَرَى: دیگر

الْآلَةَ: دستگاه «جمع: آلات»

آلَةُ الطَّبَاعَةِ: دستگاه چاپ

آلَمَ: به درد آورد (مضارع: يُؤْلِمُ)

«رَجُلِي تُوْلِمُنِي: پایم درد می کند»

آمَنَ: ایمن آورد، ایمن کرد

(مضارع: يُؤْمِنُ / امر: آمِنُ / مصدر: إيمان)

الْآيَةَ: نشانه



بِ: به وسیله

أَبَابٍ: در «جمع: أبواب»

أَبَارِدٌ: سرد ≠ حَارٌ

بَارَكَ اللهُ فَيْكَ: آفرین بر تو

بِالتَّكْيِدِ: البته

أَبَالِغٌ: کامل

أَبَابِعٌ: فروشنده

بَجَلٌ: بزرگ داشت

(مضارع: يَبْجَلُ / امر: بَجَلْ / مصدر: تَبْجِيل)

بِحَاجَةٍ: نیازمند

أَلْبَحْثُ: پژوهش «جمع: الأبحاث»

أَنْفَقَ: انفاق کرد

(مضارع: يُنْفِقُ / امر: أَنْفِقْ / مصدر: إنفاق)

أَنْقَذَ: نجات داد

(مضارع: يَنْقِذُ / امر: أَنْقِذْ / مصدر: إنقاذ)

أَنْكَرَ: انکارا

أَنْكَرَ: ناشناخته شمرد

إِنْكَسَرَ: شکسته شد

(مضارع: يَنْكَسِرُ / مصدر: إنكسار)

إِنَّمَا: فقط

أَوْ: یا

أَوْجَدَ: پدید آورد

(مضارع: يُوجِدُ / امر: أَوْجِدْ / مصدر: إيجاد)

الْأَوْسَطُ: میانه‌تر، میانه‌ترین

أَوْصَلَ: رسانید (مضارع: يُوصِلُ / امر:

أَوْصِلْ / مصدر: إيصال)

أَوْصَى: سفارش کرد (مضارع: يوصي)

أَوْفَى: وفا کرد (مضارع: يوفي)

الْأَوْلَى: یکم، نخستین «مؤنثِ الْأَوْل»

أَوْلَيْكَ: آنان

أَهْدَى: هدیه کرد

(مضارع: يُهْدِي / مصدر: إهداء)

أَهْلًا وَسَهْلًا بِكُمْ: خوش آمدید

أَيٌّ: کدام، چه

أَيَّتُهَا: ای «برای مؤنث»

أَيْضًا: هم چنین